رفته‌ایم سراغ ماه‌رمضان‌های هشت سال جنگ تحمیلی
همان‌جا که رزمنده‌ها با زبان روزه مقابل دشمن می‌ایستادند

شب‌های «منور» باران

سفره‌های افطار و سحر در جبهه خیلی ساده‌تر از چیزی بود که تصورش را بکنید / منبع: جام جم

پیمان طالبی

ادبیات

آن هشت سال سخت و شیرینی که رزمنده‌ها در جبهه‌های جنگ ایستاده بودند مقابل حکومت جنگ افروز صدام حسین و با میل یک جهان برای نابودی ایران می‌جنگیدند، آن روز و شب‌ها، ماه‌ها و سال‌های دشوار هم ماه رمضان داشت. ماه رمضانی که رزمنده‌ها تمام تلاش خود را می‌کردند تا هم از عبادات این ماه جا نمانند و هم آنطور که باید، مردانه مقابل دشمن قد علم کنند. رفتیم سراغ رزمنده‌های آن سال‌ها و خواستیم برایمان از حال و هوای آن دوره بگویند. روایت‌های خواندنی و جذاب چند رزمنده را می‌توانید در ادامه بخوانید و بروید به حال و هوای جبهه‌های جنگ از نوع رمضانی‌اش.

یک لیوان چای و تخم‌مرغ آب‌پز

علی رستمی

پژوهشگر حوزه دفاع مقدس

در جریان عملیات رمضان تیر ۱۳۶۰ اعلام کردند که قرار است عملیاتی صورت بگیرد و ما هم از پادگان قدس همدان عازم شدیم. اواخر تیرماه بود و خاطرم هست که در زیر آفتاب داغ همدان، با زبان روزه آماده حرکت شدیم. تا غروب مشغول بودیم و سازماندهی نیروها که تمام شد، امیدمان این بود که افطاری خوبی به ما بدهند که یادم هست با نفری یک نان، یک لیوان چای و یک تخم‌مرغ آب‌پز مواجه شدیم. فردای آن روز قرار بود رزمندگان در راهپیمایی روز قدس شرکت کنند تا با حضور خود به مردم روحیه بدهند. در حین راهپیمایی هواپیماهای عراقی مسیر راهپیمایی را بمباران کردند که به بمباران نماز جمعه همدان در روز قدس معروف شد و در تاریخ ماند. اما نام ماه رمضان و روزه، برای من با نام دو شهید والامقام گره خورده است؛ یکی شهید محمدحسن کسایی، فرمانده جهاد آذربایجان که زندگی و خاطرات او را در کتابی با عنوان «میهمانی آخر» منتشر کرده‌ام. این شهید، دائم الصیام و همواره روزه بوده است. در خاطرات رزمندگان هست که در جزیره مجنون به علت شرایط بسیار سخت و گرمای طاقت‌فرسا، در خط مقدم جبهه یخ می‌خوردند اما این شهید والامقام تمام مدت با زبان روزه در محورها و خط مقدم حضور پیدا می‌کرد.

شهید دیگری که او را با نام روزه در ذهن خود دارم، برادر شهیدم، شهید علی‌اکبر رستمی است که شهریور ۱۳۶۴ مصادف با سوم محرم به شهادت رسید. علی‌اکبر هر وقت به مرخصی می‌آمد دائما روزه بود و یادم هست در زمان مرخصی‌ها هیچ کدام از اهل خانواده و دوستانش، ناهار خوردن او را ندیدند.

نذر بچه‌های اطلاعات عملیات

جواد کمالی

فرمانده اطلاعات عملیات تیپ الغدیر

اکثر رزمنده‌ها در روزهای جنگ به علت این که مسافر بودند و نمی‌توانستند مدت زیادی در منطقه بمانند، مسافر محسوب می‌شدند و روزه نبودند، اما روزه همواره و در کل سال با فرهنگ جبهه‌ها عجین شده بود. تعدادی از رزمنده‌ها به خصوص بچه‌های اطلاعات عملیات، نذر کرده بودند زمانی که برای شناسایی به مناطق دشمن می‌روند، روزه بگیرند. این بچه‌ها غالبا شب‌ها به مناطق دشمن می‌رفتند و از آنجا که کار شناسایی کار زمانبر و طاقت‌فرسایی است، روز بعد را در منطقه پنهان می‌شدند تا شب بعد را هم به شناسایی بگذرانند. طی روزی که رزمنده‌ها در خاک دشمن پنهان می‌شدند، کل روز را روزه می‌گرفتند و از این فرصت برای خود بزنگاهی معنوی می‌ساختند. به یادم می‌آورم یک شب در حاشیه اروندرود، بچه‌های شناسایی را دیدم که آماده می‌شدند به آب بزنند و برای شناسایی راهی شوند. در این حین توجهم به یکی از بچه‌ها جلب شد که دیدم چیزی را بسته‌بندی کرده و در لباس غواصی خود جاسازی می‌کند. من که گمان کردم برای خودش بقچه‌ای غذا آماده کرده و همراه می‌برد، به او گفتم: «فلانی! خوب به خودت می‌رسی‌ها! غذا هم که برای خودت آماده کرده‌ای!» آن بنده خدا خندید و چیزی نگفت اما دوستش پیش من آمد و گفت کمالی! زود قضاوت نکن. بعد از این جمله زیپ لباس غواصی دوستش را باز کرد و آن بسته را بیرون آورد و متوجه شدم یک جلد قرآن کریم و یک جلد مفاتیح در آن است. رفیق آن رزمنده به من گفت: «روزها که در خاک دشمن پنهان می‌شویم، کتاب قرآن و مفاتیح با خودش همراه می‌آورد و با زبان روزه فرصت را برای خلوت و مناجات با خدا غنیمت می‌شمرد.»

تشنگی در عملیات رمضان

اوسط بهرامی

فرمانده گردان در غرب کشور

در جبهه دو دسته نیرو وجود داشت؛ دسته اول نیروهایی در یک ناحیه عملیاتی مستقر بودند و طبیعتا روزه گرفتن برای آنها در ماه رمضان آسان‌تر بود و دسته دوم کسانی که دائم در رفت‌وآمد و تغییر موضع بودند که این بچه‌ها دشواری روزه‌گرفتن را بیشتر از گروه اول لمس کرده‌اند. خاطرم هست در ماه رمضان شب‌های بی‌نظیری داشتیم که به تلاوت قرآن و دعا می‌گذشت. در جبهه به‌خصوص در این ایام بیش از هر چیز به قرآن اهمیت داده می‌شد. حتی در محدودترین زمان نیز تلاش بر این بود که به هیچ‌وجه جلسات قرآن تعطیل نشود. این جلسات غالبا سحرگاه قبل از خوردن سحری آغاز می‌شد و بعد از اینکه سفره سحری پهن می‌شد و بچه‌ها سحری می‌خوردند، قسمت دوم برنامه قرائت قرآن آغاز می‌شد و تا زمان روشن شدن هوا ادامه داشت. بخش دیگری از این برنامه‌ها حضور روحانیونی بود که از قم می‌آمدند و در شب‌های ماه مبارک برای نیروها از قرآن و تفسیر آن می‌گفتند.

یکی از مهم‌ترین عملیاتی که در ماه مبارک اتفاق افتاد، عملیات رمضان بود؛ البته من در زمان این عملیات، مریوان بودم و توفیق حضور در این عملیات را نداشتم اما یکی از دوستانم که در این عملیات شرکت داشت می‌گفت: «خیلی از بچه‌ها در عملیات رمضان براثر تشنگی به شهادت رسیدند. ما در این عملیات آن‌قدر که به آب نیاز داشتیم، به گلوله احتیاج نداشتیم.»

برای من یکی از روشن‌ترین و به یاد ماندنی‌ترین خاطره‌ها در ماه رمضان، خاطره‌ای است از یک پیش‌مرگ کرد به نام احمد، که در بانه با زبان روزه نزدیک غروب آفتاب به شهادت رسید.

حرمت روزه برای مجروحان

آذر تاجری‌نیان/امدادگر

تحرک بسیار بالا باعث تشنگی می‌شد اما با دیدن برخی رزمندگان مجروح که به بیمارستان منتقل می‌شدند روحیه‌مان تغییر می‌کرد و آستانه تحمل کادر امدادی در روزه‌داری افزایش می‌یافت چرا که می‌دیدیم برخی رزمندگان و مجروحان که روزه بر آنها واجب نبود حرمت روزه‌داری را حفظ می‌کردند تا آنجا که حتی ما به اجبار دارو و غذا به آنها می‌دادیم.

شهادت با زبان روزه

سرتیپ دو جانباز عباس طایفه/مدیرعامل کانون ایثارگران پیشکسوت

ماه مبارک رمضان باعث می‌شد هر یک از رزمندگان به نوعی خود را بیش از پیش برای مهمانی خدا آماده کنند برای همین چند روز پیش از فرارسیدن ماه رمضان در سنگرهای انفرادی یا جمعی حال و هوای ماه رمضان حاکم می‌شد. این تغییر شرایط فقط به داخل خطوط مقدم محدود نمی‌شد بلکه در مقرهای تیپ یا لشکرها و حسینیه‌ها برنامه‌های خاصی برگزار می‌شد. هرچند رزمندگان در دوران دفاع‌مقدس در حکم مجاهد به حساب می‌آمدند و می‌توانستند روزه نگیرند اما اگر بیش از ده روز می‌توانستند در موقعیتی بمانند نیت می‌کردند و روزه می‌گرفتند. از همین رو تعداد بسیاری از همین رزمندگان با دهان روزه به شهادت رسیدند.

ترس از سقوط بیت‌المال!

رضا رمضانی/خلبان

اگر اشتباه نکنم سال دوم جنگ، ماه مبارک رمضان با مردادماه مصادف شده بود. خلبانان گرچه باید برای پرواز از شرایط ویژه جسمانی برخوردار باشند اما شاهد بودم آن دسته از خلبانان که روزه می‌گرفتند، طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که در زمان صبح، عملیات هوایی را انجام بدهند.

گاهی آنها باید زمان زیادی را پرواز می‌کردند برای همین همواره داخل جیب g-suit وهایشان (لباس مخصوص فشار هوانوردی) مقداری بادام، مغز گردو و یک قمقمه کوچک آب می‌بردند تا در شرایطی که روزه‌داری بر آنها غلبه کرد، روزه خود را بشکنند و علاوه بر انجام درست مأموریت‌های خود، اُفت قندخون و فشارشان موجب نشود اموال بیت‌المال که بسیار هم به آنها نیاز داشتیم آسیب ببیند چون ممکن بود به خاطر افت فشار و قند خون شدید خلبانان، هواپیما سقوط بکند.

واقعه

که دگر چون تو روزگار نداشت

۱۸ اردیبهشت، سالگرد درگذشت استاد رشید یاسمی است

بعضی از نکته‌سنجان تاریخ را «تاریک» گفته‌اند... اگر تاریخ تاریک است فلسفه تاریخ، تاریک در تاریک است؛ «ظلمات بعضها فوق بعض» این جمله ابتدای کتاب آیین نگارش تاریخ، اثر استاد رشید یاسمی است. یاسمی نخستین استاد تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است. مردی که ایرج افشار درباره او می‌نویسد: «رشید یاسمی را بارها دیده بودم. مردی خوش‌سخن و سخندان بود. با مصاحب خویش سخن به مهر و لطف می‌گفت. چهره‌ای سرخگون و خوشایند داشت. برای زندگی رنج بسیار برد. ناچار تن خویش را فرسود. کارهایی را که در زمینه‌های مختلف ادب و تاریخ به انجام رسانید برای زمان خود گرانقدر بود و تازگی داشت. پاره‌ای از آثار او نیز تا سالیان دراز با ارزش خواهد بود. ساده‌تر آن‌که در بسیاری از کارهای ادبی راهبر آیندگان و چراغی فرا راه اخلاف خویش بود. عمری رنج برد و جان فرسود و البته نامش در تاریخ ادب ایران ثبت خواهد ماند.»

در ۱۱ اسفند ۱۳۲۷، قرار بود یاسمی در تالار دانشکده ادبیات برای دانشجویان سخنرانی کند. او که ابتدای سخنرانی پشت تریبون ایستاده سخن می‌گفت، چندی بعد بر صندلی می‌نشیند. هرچه سخنرانی را بیشتر ادامه می‌دهد، کندتر صحبت می‌کند، کلمات نامفهوم می‌گوید و درنهایت سر بر زمین می‌گذارد. از میان انبوه جمعیت، همسرش، رشید رشید گویان بالای سرش حاضر می‌شود و می‌بیند استاد دچار حمله قلبی شده. «تأثیر عقاید و افکار حافظ در گوته» آخرین سخنرانی آن استاد بی‌بدیل بود. او با وجود کسالت و عارضه قلبی تا سه سال بعد از این واقعه به فعالیت های خود ادامه می‌دهد و در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ از دنیا می‌رود.

ابیات زیر، سروده‌ای است از دکتر مهدی حمیدی شیرازی در سوگ رشید یاسمی:

باغ امسال برگ و بار نداشت
هیچ سالی چنین بهار نداشت
گل بخندید و نوبهار نبود
باغ بشکفت و غیر خار نداشت
دردل خاک‌ها غبار گرفت
آن دلی کز حسد غبار نداشت ...
برهنر گریه‌ها کنم که هنر
چون تو فرزند بی‌شمار نداشت
بیتی آرم به مرگت از مسعود
کانچنان بیت شاهوار نداشت
«ماتم روزگار داشته‌ام
که دگر چون تو روزگار نداشت»

بوم و رنگ

امان از دست پدر و مادرها!

لیلی گلستان از فعالان هنرهای تجسمی، گالری‌دار و مترجم، در ایام قرنطینه خانگی فراخوان مسابقه نقاشی‌ای را برای کودکان زیر ده سال منتشر کرد، اما حالا که آثار به دستش رسیده ناراحت است از این‌که حدود ۴۰ درصد از آثار ارسال‌شده یا توسط والدین کشیده‌شده یا به کودکان‌شان کمك کرده بودند و این کاملا در آثار نمایان بوده است.

او گفته این دسته از نقاشی‌ها را از دور رقابت‌ها خارج کرده و برای والدینی هم که با این کار به بچه‌های‌شان تقلب را یاد می‌دهند ابراز تاسف کرد.

مدیر گالری گلستان در ادامه درباره کیفیت آثار رسیده و موضوعاتی که بیشتر در این آثار دیده می‌شود نیز توضیح داد: در اغلب این آثار ذکر جمله «ما کرونا را شکست می‌دهیم» وجود دارد و این نشان از امیدوار بودن و شکست دادن کرونا می‌دهد که حال نقاشی‌ها را بسیار خوب کرده است.

البته هنوز هم مهلت ارسال آثار به پایان نرسیده و همه بچه‌های زیر ده سال تا شنبه ۲۰ اردیبهشت فرصت دارند آثار خود با موضوع قرنطینه را به نشانی سایت گالری گلستان ارسال کنند.

عطف

ترجمه‌های متعدد از یك کتاب کرونایی

چند روز پیش از انتشار قریب‌الوقوع ترجمه کتاب اسلاوی ژیژك فیلسوف معاصر درباره کرونا نوشتیم، حالا باید بگوییم به همین فاصله کوتاه یك ترجمه دیگر هم از این کتاب در ایران منتشر شده است.

اولین ترجمه را سه مترجم به کمك هم انجام داده بودند و حالا هم خبر رسیده هوشمند دهقان، مترجم آثار فلسفه و ادبیات، این‌کتاب را ترجمه کرده و بناست توسط انتشارات صدای معاصر به چاپ برساند.

کتاب ژیژك «عالمگیر!» نام دارد و عنوان فرعی‌اش هم «کووید-۱۹ جهان را تکان می‌دهد!» است. این متفکر معاصر در کتاب جدیدش درباره اپیدمی ویروس کرونا نوشته و اثرش یك مقدمه، ده فصل و یك ضمیمه دارد.

بازگردانی هوشمند دهقان و بازگردانی کامران برادران، محسن اصفهانی‌زاده و میلاد روانبخش، دو ترجمه‌ای هستند که قرار است از کتاب «عالمگیر! کووید-۱۹ جهان را تکان می‌دهد!» چاپ شوند.

جام جم تاکنون در مجموع گزارش‌های سراغ موضوع ترجمه یک کتاب از سوی چند ناشر و مترجم رفته و آسیب‌های آن را بررسی کرده است.

این موضوع تاکنون بیشتر برای کتاب‌های پرمخاطب ادبیات داستانی رخ می‌داد اما حالا ظاهرا تب کرونا معادلات بازار کتاب را تحت‌الشعاع قرار داد و از این پس می‌توانیم منتظر ترجمه‌های فست‌فودی از این دسته کتاب‌ها باشیم.